

خبرسازان

تقدیر از احمد مسجدجامعی برکناری رئیس فرهنگسرای «عطار»



● شرق: تغییر رئیس فرهنگسرای عطار نیشابوری خبرساز شد. مراسم تودیع و معارفه رئیس این فرهنگسرا درحالی صورت گرفت که دلیل برکناری رئیس پیشین آن، برگزاری مراسمی است که در آن ضمن بزرگداشت عبدالله انوار، از احمد مسجدجامعی هم تقدیر شد. عصر روز جمعه ۲۰ شهریور به پاس تلاش‌های تهران‌شناسی «عبدالله انوار» و تهران‌گردی‌های «احمد مسجدجامعی»، فرهنگسرای عطار در باغ‌موزه هنرهای ایرانی، مراسم «عصر کتاب طهران» را برگزار و از این دو چهره تهران‌شناس، تقدیر کرد اما ظاهرا این موضوع خیلی هم خوشایند مسئولان سازمان فرهنگی- هنری شهرداری تهران نبود و حاضرنشدن محمود صلاحی، رئیس سازمان فرهنگی- هنری شهرداری در این مراسم یکی از نشانه‌های آن است چراکه به گزارش خبرگزاری پانا، ریاست و معاونان سازمان فرهنگی و هنری شهرداری از زمانی که مطلع شدند قرار است در برنامه‌ای با موضوع قدرانی از احمد مسجدجامعی مشارکت کنند، عدم رضایت خود را با حاضرنشدن در این مراسم اعلام کردند. کنکاکتور اولیه سازمان با حضور صلاحی، ریاست سازمان، بسته شده بود که او بعد از اطلاع از موضوع قدرانی از مسجدجامعی، در برنامه شرکت نکرد و حتی هیچ‌یک از معاونان و مدیران کل وی نیز در برنامه حضور نیافتند. پیش از این برگزاری بزرگداشت دآوری در فرهنگسرای ابن سینا به‌طور جدی با سخنرانی ولایتی مخالفت کرد. سپس حجت‌الله نصرتی، مدیر فرهنگسرای ابن‌سینا، از سمت خود عزل شد و حالا توبت به فرهنگسرای عطار نیشابوری رسیده است که احمدرضا مومنی، رئیس پیشین آن، سه‌شنبه، ۳۱ شهریور در مراسمی از سمت خود تودیع و صادق کریمیان جایگزین او شد. مومنی یکشنبه‌شب از برکناری خود آگاه شد و برخلاف رسم معمول که معمولا چنین مراسم‌هایی از قبل اطلاع‌رسانی می‌شوند، خبری مبنی بر برکناری او و جایگزین‌شدن فرد جدیدی تا قبل از اجرای برنامه در رسانه‌ها منتشر نشده بود. مومنی در مراسم تودیع خود گفت: «متفکر از سیاست‌بازی و سیاست‌ورزی ناصواب در حوزه فرهنگ و هنر بوده و معقوم از وجود و توسعه نگاه مکارانه و سیاسی سیاست‌بازان ناآشنا به فرهنگ و هنر باب ایرانی و اسلامی و همچنین بعضا بی‌حرمتی و بی‌اعتنایی به استادان و چهره‌های ماندگار و دستمزداران این حوزه». او در پایان صحبت‌هایش به‌نوعی به نگاهی که منجر به برکناری‌اش شده است، اشاره کرد: «از این برکناری، هم خوشحالم و هم ناراحت. ناراحت از خداحافظی از همکاران و دوستان خویم در منطقه و ۱۰ فرهنگسرای عطار نیشابوری و خوشحالم بابت خروج از گستره نگاه‌های سیاسی ناصواب به مقوله فرهنگ و هنر در پایتخت ام‌القرای جهان اسلام».

زیر آسمان فیر وزمایی

رقابت ۱۰ فیلم برای معرفی به اسکار

● شرق: در فرصت باقی‌مانده برای معرفی فیلمی ایرانی به آکادمی اسکار، کمیته انتخاب که متشکل از سینماگران ایرانی است، ۱۰ فیلم از ۵۸ فیلم را در دستور کار بررسی قرار داده است. طی چندروز آینده بهترین فیلم که شایستگی حضور در این رقابت را دارد، توسط این کمیته معرفی خواهد شد. این ۱۰ فیلم به‌ترتیب حروف الفبا عبارتند از:«خداحافظی طولانی» ساخته فرزاد مومتن، «در دنیای تو ساعت چند است؟» ساخته صفی زین‌الدین، «رخ دیوانه» ساخته ابوالحسن داوودی، «سیزده» ساخته هومن سیدی، «شیار ۱۴۳» ساخته نرگس آبیاری، «قصه‌ها» ساخته رخسان بنی‌اعتماد، «ماهی و گریه» ساخته شهرام مگرکی، «محمد رسول‌الله(ص)» ساخته مجید مجیدی، «ملبورن» ساخته نیما جوادیدی و «من دیه‌گو مارادونا هستم» ساخته بهرام توکلی». شایان ذکر است اخبار تکمیلی درخصوص معرفی فیلم ایرانی به فرهنگستان علوم و هنرهای سینمایی متعاقبا از سوی بنیاد سینمایی فارابی اعلام خواهد شد.

عسل عباسیان: روز دوشنبه عصر، مصطفی ملکیان، استاد فلسفه و اخلاق،

در کنار دو هنرمند سینما و تجسمی؛ خسرو سینیایی و فرزاد ادیبی، در خانه هنرمندان، از رابطه هنر با صلح گفتند. این جلسه توسط مصطفی ملکیان با چنین مدخلی آغاز شد: «هرچه میزان لذت انسان‌ها از ادبیات بیشتر شود، خشونت در جوامع نیز کمتر خواهد شد.» وی همچنین اشاره کرد: «ادبیات باعث بیشترشدن قدرت تخیل در انسان‌ها می‌شود». او چنین ادامه داد: «هنرهای ۹گانه یعنی ادبیات (با هنر مکتوب)، سینما، تئاتر، عکاسی، نقاشی، موسیقی، رقص، مجسمه‌سازی و معماری، معمولا با سه پدیده «زیبایی»، «تخیل» و «خلاقیت» سروکار دارند. افلاطون و نوافلاطونیان اعتقاد داشتند که هنر فقط با عنصر «زیبایی» مرتبط است، اما امروزه فیلسوفان هنر با رد این نظریه، اعتقاد دارند که در هنر هر سه پدیده حضوری جدی دارند، هرچند بخش عمده‌ای از هنر با زیبایی سروکار دارد. با این اوصاف اگر فیلسوف یا هنرمند خوش‌بین باشند اعتقاد دارند که هنر و ادبیات بر زیبایی جهان می‌افزایند، اما اگر بدبین باشند بر این باورند که هنر از زشتی جهان می‌کاهد». سخنان ملکیان با اشاره به این نکته که ادبیات قدرت تخیل انسان‌ها را بالا می‌برد و این رابطه مستقیمی با کاهش خشونت دارد، این چنین ادامه یافت: «رژیم‌هایی مانند حکومت شوروی در دوران استالین، با ادبیات مخالفند، چراکه ادبیات قدرت تخیل فردی را بالا می‌برد و این مسئله برای این رژیم‌ها قابل‌تحمل نیست. اگر انسانی بتواند با قدرت تخیل، خود را جای دیگران بگذارد قطعا احترام بیشتری نیز برای عقاید او خواهد گذاشت. کار هنرمند پدیدآوردن یک اثر هنری است. هرکسی به این درک برسد که «به‌وجودآوردن» چه کار توان‌فرسایی است، در جهت «زیمان‌بردن» محتاط‌تر می‌شود». پس از او توبت خسرو سینیایی بود که با نمایش اسلایدهایی از تصاویر ثبت‌شده از جنگ دوم جهانی، نشان دهد رسالت هنر در ایجاد صلح چیست. پس از سینیایی، فرزاد ادیبی به توضیح آثار گبه هنرمند گرافیسٲ، شادی تاقی، که در راستای اشاعه صلح یافته شده‌اند، پرداخت. این سخنرانی با موضوع «هنر و صلح» و همین‌طور نمایش فیلم «در کوچه‌های عشق»، به کارگردانی خسرو سینیایی با موضوع جنگ، روز شنبه در سینماک خانه هنرمندان به بهانه هفته دفاع مقدس، سبب شدند سراخ خسرو سینیایی، برویم تا با او درباره رابطه جنگ و صلح و همین‌طور آثار سینمایی با موضوع دفاع‌مقدس گپ‌وگفتی داشته باشیم.

جایگاه سینمای دفاع‌مقدس ایران، در سینمای جهان چیست؟

شخصا فکر می‌کنم فیلم‌هایی که درباره جنگ در ایران ساخته شده، اغلب حالت کلیشه‌ای داشتند. درعین‌حال همه کسانی که توی جنگ حضور داشتند، در درجه اول در میدان مبارزه به‌عنوان یک انسان مطرح بودند، اما فیلم‌سازان ایرانی بیشتر به بخش اکشن حضور این افراد در جنگ پرداختند تا سرنوشت‌های انسانی‌شان. اینجا، آتجایی است که وقتی این فیلم در دنیا ارائه می‌شود، با مقاومت از سمت تماشاچی روبه‌رو می‌شود. اصلا سرنوشت‌های انسانی در فیلم‌های جنگی بیشتر مورد توجه قرار گرفتند.

فیلم‌های جنگی ایرانی، در سطح بین‌الملل چطور دیده شدند؟

زیاد در این‌باره تحقیق نکرده‌ام اما آنچه می‌دانم این است که این فیلم‌ها، کمتر در جشنواره‌ها حضور داشتند. به‌رحال، جشنواره‌ها رابطی هستند برای معرفی فیلم‌به دنیا. این فیلم‌ها در اکران‌های عمومی بین‌المللی هم تا جایی که من مطلعم، چندان مطرح نشدند.

دلیل عدم موفقیت بین‌المللی این فیلم‌ها را چه می‌دانید؟

در این سال‌ها، اغلب فیلم‌سازان جوان و کم‌تجربه‌ای به جنگ پرداختند که اگرچه موضوعات مورد نظرشان، می‌توانست برای مخاطب جالب باشد و نیازی نبود آنها چندان به طرف اکشن بروند، اما اغلب به سمت اکشن

امیر بهاری: در اواخر دهه ۱۳۷۰ شمسی و اوایل دهه ۱۳۸۰ شل سیلوراستاین با آن ادبیات خاص خودش در ایران مطرح شد. نگاه ویژه او به مقوله ادبیات و شعر کودک باعث شد مخاطبان بزرگسال زیادی هم داشته باشد. سیلوراستاین شاعر- خنیاگری بود که در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی طرفداران خاص خودش را داشت. فرشاد فزونی در آن دوران حوالی بیست‌سالگی خود را تجربه می‌کرد، او چند سال کوچک‌تر از نسل اول راکرهای مطرح‌شده بعد از دوم خرداد بود (فیلش هم که اصلا موسیقی پاپی وجود نداشت). فرشاد براساس اشعار شل سیلوراستاین آلبوم موسیقی «من و دوست غولم» را تهیه کرد. در این آلبوم رامين بهنا، بابک آخوندی، بابک ریاحی‌پور و شهرام شعرباف حضور داشتند. این چهار نام درحال‌حاضر وضعیت متفاوتی دارند. بابک آخوندی گیتاریست بااستعداد و توانمند که الان ایران نیست و متأسفانه ما نغمه‌های سازش را نمی‌شنویم؛ باببک ریاحی‌پور باس نواز مطرحی است که با ستاره‌های پاپ همکاری می‌کند و هرازگاهی به دل‌مشغولی‌های خودش هم می‌پردازد؛ رامين بهنا با استایل خاص خود زندگی می‌کند و هرازگاهی آلبومی در ادامه ایده‌های «آویژه» با بیان شخصی‌تر خلق می‌کند و شهرام شعرباف و آن «اوهام» عجیب و غریبش با هر مکافاتی هست سرپا هستند. اما حدود ۱۲ سال از «من و دوست غولم» گذشته و فرشاد فزونی با گروهی با عنوان «کاربن» به شکل جدی‌تر به دنیای راک بازگشته است.

کا وقتی «زبان از یادرفته» را گوش می‌دادم، به نظر آمد که حال و هوای این آلبوم نسبت به «من و دوست غولم» تغییر کرده است. آن تقدس حس و حال کودکی که در «من و دوست غولم» بود، تبدیل به عصبانیت از بزرگسالی شده است. انگار این ۱۰ سال خیلی سخت گذشته است.

فرشاد فزونی: درباره تقدس که می‌گویی، من خیلی موافق نیستم؛ یعنی اگر تقدسی در آن یکی بوده، در این هم وجود دارد.

کا تقدس کلمه بزرگی است. شاید بشود گفت بارنوستالژیک «من و

هنر

گفت‌وگو با «خسرو سینیایی» به بهانه نمایش «در کوچه‌های عشق» در هفته دفاع مقدس

فیلمسازان ایرانی بیشتر به بخش اکشن جنگ پرداختند

در فیلم بلند بود، حمید فرخ‌نژاد، اولین تجربه سینمایی بلندش بود در مقام دستیار من و بعد هم تجربه بازیگری در سکاسی کوتاه در فیلم سینمایی و قاسم قلی‌پور هم در نخستین تجربه سینمایی‌اش مدیر تدارکات این فیلم بود. آن زمان نمایش‌های فیلم، دو هفته‌ای بود. این فیلم در سینمای شهر قصف به نمایش درآمد، ولی به خاطر همان دوربودن از کلیشه‌های رایج، بعد از سه، چهار روز از روی اکران برداشته شد. خیلی از کسانی که در همان سه، چهار روز فیلم را دیده بودند، از آن استقبال کردند و بعد از سوی بسیاری با این سؤال مواجه شدم چرا این فیلم، این‌قدر زود از روی پرده برداشته شد؟ اما جوابش را خودم هم نمی‌دانم. البته بعدها این فیلم در سینماک پاریس نمایش داده شد و طبق خبری که از فرانسه به من رسید، در آن اکران، فیلم با استقبال خوبی روبه‌رو شده بود.

کا در بین آثار شاخص سینمای جنگ، مانند «نجات سربازان» اسپیلبرگ یا «غلاف تمام‌قلزی» کوبریک، کدام آثار سینمایی برای شما شاخص‌اند؟

یکی فیلم «پس از سال‌ها و ماه‌ها»، با بازی جورج ویلسون که درباره مردی است که در جنگ، در یک انفجار حافظه‌اش را از دست داده و بعد به شهرش بازمی‌گردد، همسرش که یک مغازه عتیقه‌فروشی دارد، او را می‌بیند که از خیابان رد می‌شود. وقتی می‌فهمد او شوهرش است، هر کار می‌کند به او نسبتشان را بفهماند و به او بگوید که جنگ تمام شده، حافظه مرد یاری نمی‌کند. قشنگ‌ترین صحنه‌ای که از این فیلم یادم هست، صحنه‌ای است که زن در اتاقی پشت مغازه‌اش، صحنه شام عروسی‌شان را بازسازی می‌کند، همراه با موسیقی شب عروسی‌شان، به این امید که شوهرش نسبتشان را به خاطر بیاورد، که متأسفانه شوهر به یاد نمی‌آورد. حرف من این است؛ اگر نباست به جنگ پرداخته شود، همین روایت‌های انسانی برای افراد جذاب‌اند. فیلم دیگری که متأثرم کرد، فیلم «بی‌بی‌پیک» ساخته فیلیپ دیوبروکا بود، که داستان یک شهر کوچک است که در جنگ اول جهانی، قوای نیروهای دشمن به آن نزدیک می‌شوند و مردم شهر فرار می‌کنند و شهر خالی می‌شود ولی مردم در حال فرار، فرصت نمی‌کنند دیوانه‌ها را با خود ببرند، فقط در بیمارستان را باز می‌کنند و در شرایطی که نیروهای مسلح به شهر نزدیک می‌شوند، این دیوانه‌ها به شهر می‌ریزند، به موزه‌های قدیمی می‌روند و تمام لباس سلاطین قدیم را تتشان می‌کنند و به بالکن ساختمان شهرداری می‌روند و درحالی‌که آدم‌های عاقل در جنگ همدیگر را می‌کشند، دیوانه‌ها تماشا می‌کنند و دست می‌زنند. این فیلم طنز عجیبی دارد که نشان می‌دهد گاهی دیوانه‌ها از عاقلان، عاقل‌ترند، من این دست روایت‌ها را هر هنری را در هنر دیگر به‌کار گیرم. البته این چیزی است که نه‌فقط من، که بسیاری از هنرمندان بزرگ، به‌کار گرفته‌اند. من در این فیلم با توجه به تجربه‌های موسیقایی‌ام، خواستم دو تم موازی را باهم گسترش دهم و نهایتا ادغام کنم؛ کاری که در موسیقی، در فرم سونات صورت می‌گیرد. نهایتا این فیلم در سال ۱۹۹۱ در بخش «نگاه ویژه جشنواره کن» به نمایش درآمد. آن زمان به فیلم‌های این بخش، جایزه تعلیق نمی‌گرفت، اما فیلم من، طوری با استقبال اهالی رسانه و منتقدان مواجه شد که چند منتقد سینمایی در مجله‌ای اعتراض کردند چرا به این فیلم و یکی، دو فیلم دیگر این بخش، بیشتر توجه نشده است و جایزه‌ای دریافت نکرده‌اند. آنجا هم، این بحث مطرح شده بود که این فیلم براساس ساختار موسیقایی سونات ساخته شده است. نهایتا چون در ایران این فیلم، در کلیشه متداول فیلم‌های ایرانی نمی‌گنجید، در اکران عمومی از آن استقبال نشد؛ شاید چون ستاره‌ای نداشت، ولی همان زمان چهار نفر از افرادی که بعدها در سینما تثبیت شدند، اولین تجربه جدی سینمایی‌شان را با این فیلم پشت‌سر گذاشتند: علی لقمانی که اولین تجربه سینمایی‌اش بود، مهدی احمدی هم اولین تجربه بازیگری‌اش

کا در آخر، آثار فیلم‌سازی چون «بهرام بیضایی» را در حوزه جنگ چطور می‌بینید؟

بیضایی به‌عنوان شخصیتی که همه عمرش را صرف فرهنگ ایران کرده، برایم بسیار احترام‌برانگیز است. برای من فیلم «باشو، غریبه کوچک» از همان دست فیلم‌های ماندگار جنگی است چون به نکته‌ای انسانی می‌پردازد که برایم عزیز است و به همین خاطر این فیلم را در بین فیلم‌های او بیشتر دوست دارم و فکر می‌کنم «باشو» در بین آثار جنگی، انسانی‌تر است. بیضایی آدمی خلاق، هنرمند و زحمتکش است که برایش احترام زیادی قائلم.

آهنگ‌سازی تمرکز کردم. از آتجایی که شل سیلوراستاین هم در آن دوران مطرح شد، تصمیم گرفتم به فضای آن دوران وفادار باشم. در آهنگ‌سازی‌ها کمی حال و هوای دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی را دارم. درباره تنظیم رامين هم می‌توانم بگویم که او می‌خواست به آهنگ‌سازی وفادار باشد و از سوی دیگر خودش هم به آن گروهی که می‌گویی تعلق داشت.

کا یعنی دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی برای آنها مسئله‌ای جدی بود؟

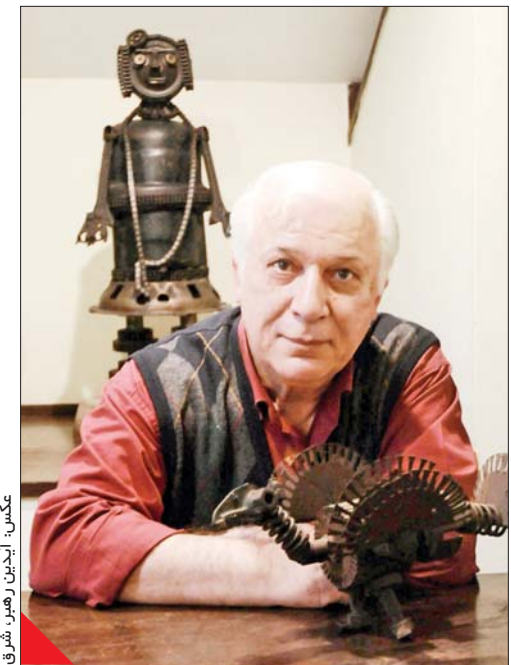
فزونی: رامين و همه افرادی که در آن آلبوم هستند؛ مثل بابک ریاحی‌پور و بابک آخوندی و حتی شهرام شعرباف که میکس و مستر را کار کرده بود، از کسانی بودند که علاقه‌مند به استفاده از فضای موسیقی دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی در آثارشان بودند و این حالی که تو می‌گویی را داشتند. در آلبوم «زبان از یادرفته» علاوه‌بر اینکه از فنا ضا دور شده بودیم، ما برای برگزاری چند کنسرت تمرین کردیم و کار به‌نوعی گروهی‌تر شد. آن گروه ابتدایی سیاوش امامی، هومان ازدری و... بودند. ما چند کنسرت دادیم و افراد دیگری به ما پیوستند و رفتند. تنها کسانی که در این گروه ثابت بودند، من و سیاوش بودیم که روی تنظیم‌های کار می‌کردیم و آنها را تغییر می‌دادیم. این کسانی هم که در کنار ما قرار می‌گرفتند، اثر و تاج خودشان را در تنظیم‌ها گذاشتند تا رسیدیم به جایی که گروه شد؛ من، سیاوش و فرشاد (رضایی) و بعد از تغییر چند درامر، آیدین به ما پیوست و آنجا بود که ما شکل بند پیدا کردیم و تمام اتفاقاتی که بر ما در این سال‌ها گذشته بود، در این تنظیم‌ها آن چیزی است که درحال‌حاضر می‌بینید. آلبومی که نمی‌توانید بگویید کاملا حاصل تفکرات ما چهار نفر است. کمی از ذهنیات دیگران هم وارد آن شده است. ذهنیت ما از موزیک جدید و مدرن‌تر این روزها هم در این آلبوم نمود دارد. این آلبوم چیزی بود که نسبت به من و دوست غولم بالغ‌تر است. این کمی نوجوان‌تر است و آن آلبوم کودک‌تر بود. سعی کردیم همه این کار را به ایده‌آل‌های الانمان نزدیک کنیم. به‌رحال ۱۰ سالی از ساخت این آهنگ‌ها گذشته است و ما سعی کردیم روی همین کارها به آنچه که دوست داشتیم، نزدیک شویم.

ادامه در صفحه ۱۸

ادامه از صفحه ۱۰

اعتکاف مدرن

کارگردان در پایین‌بودن صدایش در تک‌گویی نه‌چندان کوتاه صحنه آخر که صحنه مهمی هم هست، بیش از حد اغراق کرده و باعث شده دیالوگ‌هایش به سختی شنیده شود. حسین طبعی، شاعر هم تجربه‌ای را از سر گذرانده که در صورت تکرار می‌شود چیزی در باره‌اش حرف زد. «همان همیشگی» فضایی تلخ-هولناک و رعب‌آور دارد که از میانه نمایش گلوی تماشاگر را چنگ می‌زند. اگر من جای کارگردان بودم، ترجیح می‌دادم لااقل کورسوی آمیدی در آخر کار بگذارم؛ چون فکر می‌کنم برای «دوست‌داشتن» همیشه راه برگشتی هست.



عکس

عکس

رفتند درحالی‌که ساختار موضوعی‌شان هم خیلی خام بود. درواقع اغلب، فیلم‌های جنگی خارجی را مدل خود قرار دادند ولی با خام‌دستی، برای همین نتوانستند در اکران‌های بین‌المللی موفق باشند.

کا شما که «در کوچه‌های عشق» را در کارنامه تان دارید، آیا خودتان را فیلم‌ساز جنگ می‌دانید؟

بییند «در کوچه‌های عشق» یک فیلم خاص است. خاص از این نظر که من به‌طورکلی، با تجربه‌های متفاوتی که داشتم‌ام، سعی کرده‌ام مثلا فیلم مستند را با تکنیک داستانی بسازم و حاصلش شده «کوچه پاییز». گاهی هم برعکس فیلم داستانی را با تکنیک مستند ساختم‌ام که حاصلش شده «در کوچه‌های عشق». اما در این فیلم چطور عمل کردم؟ به‌دلیل اشرافی که به دیگر حوزه‌ها ازجمله موسیقی و معماری دارم، همیشه برایم جذاب بوده، ساختارهای هر هنری را در هنر دیگر به‌کار گیرم. البته این چیزی است که نه‌فقط من، که بسیاری از هنرمندان بزرگ، به‌کار گرفته‌اند. من در این فیلم با توجه به تجربه‌های موسیقایی‌ام، خواستم دو تم موازی را باهم گسترش دهم و نهایتا ادغام کنم؛ کاری که در موسیقی، در فرم سونات صورت می‌گیرد. نهایتا این فیلم در سال ۱۹۹۱ در بخش «نگاه ویژه جشنواره کن» به نمایش درآمد. آن زمان به فیلم‌های این بخش، جایزه تعلیق نمی‌گرفت، اما فیلم من، طوری با استقبال اهالی رسانه و منتقدان مواجه شد که چند منتقد سینمایی در مجله‌ای اعتراض کردند چرا به این فیلم و یکی، دو فیلم دیگر این بخش، بیشتر توجه نشده است و جایزه‌ای دریافت نکرده‌اند. آنجا هم، این بحث مطرح شده بود که این فیلم براساس ساختار موسیقایی سونات ساخته شده است. نهایتا چون در ایران این فیلم، در کلیشه متداول فیلم‌های ایرانی نمی‌گنجید، در اکران عمومی از آن استقبال نشد؛ شاید چون ستاره‌ای نداشت، ولی همان زمان چهار نفر از افرادی که بعدها در سینما تثبیت شدند، اولین تجربه جدی سینمایی‌شان را با این فیلم پشت‌سر گذاشتند: علی لقمانی که اولین تجربه سینمایی‌اش بود، مهدی احمدی هم اولین تجربه بازیگری‌اش



عکس

عکس

گفت‌وگو با اعضای گروه «کاربن»

ترس‌ها را کنار گذاشتیم

دوست غولم، خیلی کمتر در «زبان از یادرفته» وجود دارد.

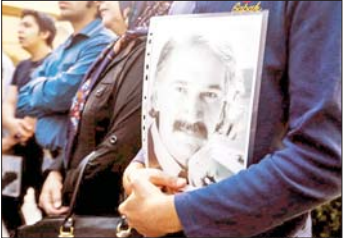
فرشاد رضایی: من فکر می‌کنم آن نوستالژی حفظ شده اما به شکل جدی‌تر بیان شده است.

کا پس من سؤوالم را این‌طوری مطرح می‌کنم: در آلبوم قبلی که هم‌زمان با آغاز دهه ۸۰ خودمان بود، یک جور فضای نوستالژیک نسبت به موسیقی دهه ۷۰ میلادی وجود داشت؛ یعنی هر کسی کار می‌کرد، حتی ناخودآگاه هم فکر می‌کرد؛ رسیدن به سننورینه آن دوران خیلی خوب است. اما «زبان از یادرفته» این حالت را ندارد و حال و هوایش و شکل تنظیم‌هایش به‌روزتر است.

فزونی: چون من در هر دو آلبوم بودم، شاید بتوانم این بحث را بهتر باز کنم؛ رامين بهنا تنظیم‌های آن کار را انجام داد و من خودم بیشتر بر

چهره روز

بدرقه «منصور ملکی» به خانه ابدی



● شرق: یک روز مانده به آغاز سال تحصیلی، پیکر منصور ملکی تشییع شد؛ منتقد و روزنامه‌نگاری که خودش را معلم معرفی می‌کرد و همیشه منتظر اول مهر بود.

در ابتدای این مراسم، عباس غفاری که اجرای برنامه را برعهده داشت، با تسلیت به خانواده مرحوم حسن ملکی، طی سخنانی گفت: مهرماه سال ۱۳۳۱ در محله تجریش تهران فرزندی به دنیا آمد که نام او را حسن نهادند. او در خانواده بزرگ و فرهنگی ملکی به دنیا آمد؛ حسنی که ما او را منصور صدایش می‌کردیم. او منتقد، پژوهشگر و معلم بود. در ادامه، خسرو سینیایی، کارگردان «عروس آتش»، گفت: «فقدان بعضی از آدم‌ها برای آنها که می‌شناسندشان، بسیار دردناک است و برای است که گاه خیلی باارزش است. منصور ملکی هم درگذشت؛ جایش خالی است. من همین‌جا به خودمان و پری ملکی و فرزندان هنرمندش توکا و بامداد تسلیت می‌گویم». او سپس به بخشی از فعالیت‌های ملکی اشاره کرد: «امروز از خودم پرسیدم درباره منصور چه می‌دانم، ما گهگاهی در شرایط خاص همدیگر را می‌دیدیم، گاهی در خانه‌هایمان و گاهی در نمایشگاه‌ها و مراسم مربوط به هنر. گاهی هم او درباره کارهای من قلم می‌زد؛ کارهایی که دوستشان داشت. مثلا درباره فیلم «در کوچه‌های عشق» من نوشت: فیلمی که دیگران کمتر پسندیدند اما منصور این کار را دوست داشت و با عشق درباره‌اش نوشت. فیلم‌های دیگری هم بود که دوست داشت و نوشت و سکوت کرد. او در نوشتن، شرافت قلم را حفظ می‌کرد و انسانی متعهد و مسئول بود نسبت به آنچه می‌نوشت و ابراز می‌کرد». پس از آن، شمسی فضل‌اللهی، از صدایشگان و بازیگران سینما و تئاتر، درباره ملکی صحبت کرد: «درد و تسلیت هردو با هم من و منصور ملکی با یکدیگر آشنایی قلم نداشتیم و در تئاتر با هم آشنا شدیم. او همیشه عاشق این درای پرچوش هنر بود. من یک سال از او بزرگ‌ترم. سال ۱۳۴۱ بود که به‌طورکلی می‌خواستم از سینما بیرون بیایم و کار تئاتر را شروع کنم. من به‌همراه حسن ملکی در دو نمایش با عناوین «آهن» و «گلدسته» که کار خانم خجسته کیا بود بازی داشتیم و آن زمان به یاد دارم که نقد خوبی هم راجع به این دو نمایش توسط جلال آل‌احمد و کریم امامی نوشته شد. این دو نمایش آن زمان از مدرن‌ترین نمایش‌های تئاتر بود که به‌سختی با تماشاچی ارتباط برقرار می‌کرد و کسی در آن زمان چندان آشنایی‌ای با این‌گونه نمایش‌ها نداشت. روحش شاد».

منصور ضابطیان، مجری تلویزیون و روزنامه‌نگار، نیز گفت: «خیلی سخت است که در چنین روز غم‌انگیزی در پایان تابستان یک خبر خوب بدهم و آن خبر خوب این است که منصور ملکی نمرده است بلکه ادای مردن را درمی‌آورد اما ما امروز آمده‌ایم با منصور ملکی که ادای مردن را درمی‌آورد، خداحافظی کنیم، اکنون به خانواده وی تسلیت می‌گویم و همچنین درعین‌حال، تبریک می‌گویم که نام ملکی را یادک می‌کنند».

صالح میزاقایی، بازیگر تلویزیون، از دیگر سخنرانان مراسم بود. او در مورد شخصیت ملکی اظهار کرد: «مرحوم ملکی همیشه خودش را معلم معرفی می‌کرد. او معلم بود. او در خانه‌اش معلم بود، در سالن سینما، در دفتر کارش معلم بود. او همیشه شاگردانش را بیشتر از اشعارش، تجربیاتش و حتی بیشتر از کتاب‌هایش دوست داشت. ملکی شاگردان بسیاری داشت. عمر حضور ملکی بی‌حاصل نبوده است. اکنون ما و را با همان موهای پریشان و سفید و با همان تیزبینی و لطافتش می‌بینیم. برای خانواده ملکی صبر آرزو می‌کنم. پاییز در راه است و او همیشه منتظر اول مهر بود. امسال اول مهر جشن انتظار اوست».

حسن (منصور) ملکی، ۲۹ شهریور پس از یک دوره بیماری در بیمارستان قلب تهران درگذشت و پیکر او ۳۱ شهریورماه از مقابل تالار وحدت به قطعه نام‌آوران بهشت‌زهر(اس) تشییع شد.

پیشنهاد روز

تغییر ساعت اجرای نمایش داریوش مهرجویی

● ساعت اجرای نمایش «غرب واقعی» به‌کارگردانی داریوش مهرجویی تغییر کرد. زمان قبلی نمایش ساعت ۲۲ بود که گاهی به‌دلیل دیرشروع‌شدن نمایش قبلی تا یک ساعت با تأخیر شروع می‌شد و به‌همین‌دلیل ساعت اجرای نمایش به ساعت ۱۹ در پردیس سینمایی کوروش تغییر کرد.